

اهداف نظام دادرسی کیفری، چشم‌اندازی اسلامی

غلامحسین کوشکی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

چکیده

در هر نظام حقوقی، نظام دادرسی کیفری دارای اهداف روشنی است. در نظام حقوقی ایران، با توجه به متأثر بودن این نظام از آموزه‌های مذهبی و التفات به اقتضائات بومی و شرایط بزهکاری در جامعه دارای اهدافی از قبیل تأمین عدالت، تحقق اصل حاکمیت قانون و شرع، برقراری امنیت، وصول به اصلاح و درمان و ترمیم خسارات های وارد بر بزه دیده است. پیداست که برخی از این اهداف همانند عدالت، بر سایر اهداف تقدّم رتبی دارد. با نگاهی به مبانی نظام حقوق اسلامی مشخص است که نمی توان از هدف واحد برای دادرسی کیفری سخن به میان آورد، بلکه طیفی از اهداف متنوع را می توان در نظر گرفت. در این میان، وصول به اهداف مورد نظر شریعت نیز از جمله اهداف اصلی نظام دادرسی کیفری در ایران است. کامیابی یا ناکامی این نظام را باید در پرتو اهداف یاد شده تبیین و مشخص کرد.

در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی تلاش شده است که اهداف گوناگون نظام دادرسی کیفری با تأکید بر آموزه های اسلامی تبیین و مشخص شود. تأمین اهداف یاد شده، موجب برقراری امنیت در جامعه و تحقق اصل حاکمیت قانون و پیشگیری از هرج و مرج در جامعه می شود.

کلیدواژه: اهداف نظام دادرسی کیفری، عدالت، حاکمیت قانون، امنیت، عدالت ترمیمی.

مقدمه

نظام دادرسی کیفری یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین امور حاکم در جامعه است. پیداست که زمانی که سخن از نظام به میان می‌آید، چند موضوع در کانون توجه قرار می‌گیرد. نخست این که در نظام مجموعه‌ای از متغیرها به صورت منسجم و هماهنگ باید فعالیت داشته باشند. دوم، نظام یاد شده باید خروجی معقول و مطلوبی داشته باشد. خروجی یاد شده زمانی قابل ارزیابی است که طیفی از اهداف مشخص و عینی از پیش در نظر گرفته شده باشد. از اینرو پرداختن و اشاره به اهداف نظام‌های دادرسی کیفری از اهمیت دوچندانی برخوردار است.

یکی از عوامل موفقیت هر سازمان و ساختاری، داشتن برنامه و اهداف مشخص است. نظام عدالت کیفری نیز از این قاعده مستثنی نیست. اهداف و رویکردهای نظام عدالت کیفری باید شفاف، روشن و مشخص باشد، تا در پرتو اهداف یاد شده، بتوان کامیابی و یا ناکامی نظام‌های عدالت کیفری را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. در این میان، حوزه حقوق شکلی به علت اتخاذ رویکردهای مدیریتی و ملموس بودن پیامدهای آن در جامعه، از اهمیت والایی برخوردار است. از اینرو، از دیرباز، برای تعیین اهداف و جهت‌گیری‌های نظام‌های دادرسی کیفری، دسته‌بندیها و تقسیم‌بندیهایی صورت گرفته است.^۱

۱. برای انتقال مفاهیم و مطالب در این زمینه از مفهوم «مدل» و «نظام» استفاده می‌شود. لفظ مدل دارای سه مفهوم رایج و متفاوت است. به صورت اسم به معنی نمایانگر و الگو و به صورت صفت به معنی امری دلخواه و ایده آل و به صورت فعل به معنی چیزی را ساختن و به نمایش گذاردن به کار می‌رود. به طور کلی مدل سازی ابزاری است که مفاهیم پیچیده در قالبی ساده و فرضی بیان می‌شود. به دیگر سخن، مدل‌ها بیشتر جنبه آموزشی دارند. مدل به علت ساده سازی آن و نیز به علت تسلط طراح مدل بر جنبه‌های مختلف آن، قدرت پیش بینی آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد، افزایش خواهد داد. رجوع کنید به: یوسفی، ۱۳۹۲: ۱۰.

در نظام های حقوقی « رومی ژرمنی » مانند فرانسه، نظام ها و یا مدل های آئین دادرسی کیفری به اتهامی،^۱ تفتیشی^۲ و مختلط^۳ سخن به میان آمده است Gaston (Stefani et autres, 45: 2015) حال آن که تقسیم بندی مشابهی در نظام های « کامن لا » تحت عنوان نظام ترافیعی و نظام تفتیشی تبلور یافته است (Michael Asimow 30: 2007).

البته لازم به تذکر است که بر اساس نگاهها و رویکردهای مختلف، طبقه بندی و تقسیم بندیهای گوناگونی از مدلها و نظام های آئین دادرسی صورت گرفته است. برای نمونه « هربرت پاکر»^۵ با توجه به اهداف نظام های آئین دادرسی کیفری در سال ۱۹۶۴، آنها را به دو مدل « کنترل جرم»^۶ و « دادرسی تشریفات محور» و عادلانه^۷ تقسیم می کند.

شایان یاد آوری است که تقسیم بندی های گوناگونی که در نظام های آئین دادرسی کیفری صورت می گیرد، بدین معنی نیست که مدل های موجود کنار گذاشته شود، هدف از ارائه مدل، شناسایی و تبیین موضوعات مورد توجه و اهمیت است. به طور کلی هدف این است که با ارائه هر مدل، جنبه هایی از قبیل حقوق متهم و بزه دیده که بیشتر مورد توجه قرار می گیرد، شناسایی و معرفی گردد (Kent Roach, 672: 1999) تا نظام ها و مدل های مختلف آئین دادرسی کیفری بتوانند از محاسن و مزایا و دستاوردهای این مدلها بهره جویند. از سوی دیگر این مدل ها

-
1. Système accusatoire
 2. Systeme inquisitoire
 3. Système mixte
 4. Adversary system.
 5. Herbert Packer
 6. Crime control model
 7. Due process model

۸. برای اطلاع بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: قیانچی و دانش ناری، ۱۳۹۱: ۱۸۴-۱۶۷.

ضمن بازنمایی ارزش‌های مورد حمایت در قوانین آئین دادرسی کیفری سیر تحول‌های تاریخی نظام‌های مختلف آئین دادرسی کیفری را نشان می‌دهد.

صرف نظر از تقسیم‌بندی‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، باید از ظاهر و صورت این تفکیک‌ها گذشت تا به عمق و باطن آنها دست یافت. به دیگر سخن، باید از این نظام‌ها پرسید که پیش‌فرض‌های اصلی آنها که باعث پیدایش این نظام‌ها و مدل‌ها گشته است، کدام است؟

بدون شک، آئین دادرسی کیفری مانند تمام رشته‌ها و گرایش‌های علوم انسانی متأثر از فرضیه‌ها و نگرش‌هایی است. بدون اهتمام جدی و توجه به این نگرش‌ها نمی‌توان به دیدگاهی مبنایی و اساسی در این زمینه دست یافت.

شایان توجه است که در حوزه حقوق کیفری ماهوی یکی از پرسش‌های مبنایی تبیین چرایی و علل انتخاب کیفرهای گوناگون است. در این حوزه تلاش می‌شود که در پرتو مسائل فلسفی، جرم‌شناختی و کیفرشناختی شایستگی و کارآمدی کیفر توجیه و تبیین گردد. این موضوع در مسائل مرتبط با آئین دادرسی کیفری نیز صدق می‌کند. چرایی گرایش و سمت و سوی نظام‌های آئین دادرسی کیفری و راهبردهای آن نیز می‌تواند در کانون توجه اندیشمندان حقوق کیفری قرار گیرد. با شناخت این معیارها و مبنایی است که می‌توان افق و دورنمایی برای قوانین آئین دادرسی کیفری را ترسیم و تنظیم کرد و در پرتو آنها میزان کامیابی و یا ناکامی قوانین را در عمل سنجید.

با این که در نگاه نخست به نظر می‌رسد که حوزه عمل در آئین دادرسی کیفری به صورت کامل از حوزه اندیشه و نظر بیگانه است؛ اما با تأمل در جهتگیری نظام‌های آئین دادرسی کیفری مشخص می‌شود که در ورای هر عمل و اقدامی، رویکردی نظری وجود دارد که بدون توجه نسبت به آن حتی نمی‌توان محتوا و مفاد اقدام عملی را فهم کرد. از اینرو نگرش‌ها و مبنایی نظری سایه‌ی خود را در تار و پود اقدامات عملی می‌گسترانند و جهت‌گیری نظام‌های آئین دادرسی کیفری را مشخص می‌کنند. به

دیگر سخن، در رویکردی کلان و فلسفی همواره این پرسش مطرح می شود که فلسفه و ضرورت قواعد آئین دادرسی کیفری چیست؟ قواعد آئین دادرسی کیفری برای رفع چه حاجاتی و در چه بستر معرفت شناختی ای وضع و مقرر می شوند؟

در همین راستا معیارهای فلسفی^۱ بر اساس جهان بینی و نگرش کلی نظام حقوقی در هر کشوری پدیدار و نمودار می گردد. در نظام های حقوقی مذهب محور، شأن و جایگاه قواعد دادرسی کیفری این است که آموزه ها و احکام مذهبی را جامه عمل بپوشانند. این اندیشه ناشی از جهان بینی و نوع نگاه نظام حقوقی مذهب محور، به انسان و جایگاه او در هستی است.

با توجه به این که یکی از اهداف نظام های دینی و شریع برقراری قسط و عدل است، از این رو موضوع قضاوت و شیوه های دادرسی از جایگاه برجسته ای برخوردار است. آن قدر این موضوع اهمیت دارد که تمکین مسلمانان نسبت به قضای اسلامی از شرایط ایمان محسوب می شود.^۲ از اینرو در آثار دانشمندان و فقهای اسلامی اصطلاحاتی مانند آداب القضا، اصول المرافعه، آداب القاضی، آداب القضا، ادب القاضی، ادب القضا، آداب الحکام و طرق الحکمیة مطرح شده است. در همین راستا، پس از انقلاب و ضرورت رعایت اصل چهارم قانون اساسی،^۳ در راستای انطباق با موازین شرعی، مقررات آئین دادرسی کیفری متأثر و یا استنباط گردید.

-
۱. فلسفی در این مقاله به معنی چرایی وجودی قواعد آئین دادرسی کیفری در مفهوم کلان است.
 ۲. سوره حدید آیه ۲۵: «همانا ما فرستادگان خود را با دلایل و نشانه های روشن فرستادیم و همراه ایشان برای راهنمایی بشر کتاب نازل کردیم تا مردم برای برقراری عدل و داد بپاخورند».
 ۳. سوره نساء آیه ۶۵: «به خدایت سوگند که آنان ایمان ندارند مگر آنکه در مشاجرات خود، تو را قاضی قرار دهند و پس از قضاوت تو، حتی در درون خود از حکم صادر احساس حرج نکنند و به طور کامل تسلیم باشند».
 ۴. برای اطلاع بیشتر از اصول حاکم بر نظام دادرسی کیفری اسلام رجوع کنید به: فرح زادی، ۱۳۷۹: ۳۷-۸۰.
 ۴. اصل چهارم قانون اساسی مقرر می دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مال، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

با این که نمی‌توان مانند قواعد آئین دادرسی کنونی به قواعدی فراگیر در نظام فقهی رسید؛ اما نمی‌توان گفت که رویکرد فقهی نسبت به قواعد و اصول آئین دادرسی کیفری بی‌توجه و غافل است. اوج توجه و اهتمام نظام فقهی نسبت به قواعد آئین دادرسی کیفری می‌توان در « کتاب القضاء » فقها مشاهده کرد، هر چند که بیشتر محتوای کتاب القضاء راجع به فروع و دعاوی مدنی است و کمتر متعرض موضوعات کیفری گردیده است. شاید یکی از علت‌های نگرش بالا، عدم وجود تشکیل حکومت مرکزی فقه‌مدار بوده است، از این رو بیشتر قواعد، مسائل و فروعاتی که مورد توجه قرار گرفته است، فرد محور بوده است.

از سوی دیگر، شاید از نظر نظام حقوقی اسلام یکی از دلایل توجیه این موضوع مفهوم و نظریه « منطقه الفراغ » باشد. این نظریه که از ابتکارات مرحوم صدر است که به حوزه‌ای از شریعت اسلامی اطلاق می‌شود که به سبب ماهیت متغیر آن، احکام موضوعات و عناوین می‌تواند متغیر باشد و شارع وضع قواعد مناسب با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان را با حفظ ضوابط در چارچوب معینی بر عهده حاکم گذاشته است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۰۸). زیرا با تاملی تاریخی می‌توان به این موضوع دست یافت که در نظام‌های حقوقی اسلامی شکل و فرآیند دادرسی کیفری و تشکیلات مرتبط با آن، در برهه‌های تاریخی متناسب با شرایط زمانی و مکانی متحول گردیده است. بدین سان می‌توان این نظر را تقویت کرد که شارع نظر بر ثبات در تشکیلات و فرآیند دادرسی کیفری نداشته است مگر در مواردی مانند ادله که خود به صورت صریح و مشخص ابراز نظر نموده است.^۱ از اینرو این اندیشه در میان فقهای زمان تصویب قانون محاکمات جزایی از جمله مرحوم مدرس شکل و تقویت می‌گردد که این قوانین امور عرفی و وضعی قلمداد می‌شوند و مغایرتی با احکام شرع ندارند (هدایتی، ۱۳۲۲: ۱۲).

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: ساکت، ۱۳۸۲.

در این نگرش، قانونگذار حدود وظایف حکومت (مراجع قضایی) را بر اساس آموزه های فقهی - در صورت تصریح - تعیین می کند و در سایر موارد با بهره گیری از اصول و قواعد حقوقی و مصلحت جامعه تعیین می نماید. در این رویکرد، اصولی مانند اصل برائت به معنی بنا نهادن بر عدم تحقق جرم (فخار طوسی، ۱۳۹۰: ۵۷) و اصل عدم ولایت بدین معنی که هیچ یک از افراد بشر بر دیگری ولایت و تسلط ندارد و حق ندارد که دیگری را بر انجام کاری ملزم سازد و یا برای او محدودیتی ایجاد کند، مگر در حالتی که خداوند اعطای ولایت نموده باشد (همان: ۷۹)؛ از اینرو انسان ها بر جان، مال و شئون خویش سلطه دارند و اثبات سلطه و چیرگی کسی به دیگری، به دلیل نیاز دارد (نوبهار، ۱۳۸۹: ۳۵)، تأثیر مهمی بر جهت گیری قواعد دادرسی کیفری گذاشته اند.

از حیث پیشینه در مقالاتی به این موضوع اشاره شده است، در برخی از مقالات که در قالب تبیین نظام های دادرسی کیفری صورت گرفته است، به صورت فرعی و بدون تفصیل به موضوع اهداف نیز پرداخته شده است. افزون بر این، در کتاب های آئین دادرسی کیفری در بیشتر موارد در فصل نخست به صورت فرعی به موضوع اهداف نظام های آئین دادرسی کیفری مانند نظام های اتهامی، تفتیشی و مختلط اشاره شده است. ^۱ در برخی دیگر از مقالات به اهداف نظام های دادرسی کیفری از بعد حقوق تطبیقی (خارجی) تصریح شده است. ^۲ در برخی دیگر از طریق تبیین اصول آئین دادرسی کیفری اسلام به مقوله اهداف، آن هم نه به صورت مستقل اشاره شده است. ^۳ بنابراین ضروری است که اهداف نظام دادرسی کیفری در ایران با تأکید بر حقوق

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: قیانچی و دانش ناری، ۱۳۹۱: ۱۶۷-۱۸۴.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: آشوری، ۱۳۹۷: ۷۸.

۳. برای نمونه مراجعه کنید به: گسن، ۱۳۸۵: ۳۳۳-۳۴۸.

۴. برای نمونه مراجعه کنید به: فرحزادی، ۱۳۷۹: ۳۷-۸۰.

اسلامی بررسی شود. به همین سبب در این نوشتار تلاش می‌شود که در تکمیل نوشته‌های بالا از یک سو به اهداف نظام دادرسی کیفری در ایران پرداخته شود و از سوی دیگر، نسبت این اهداف با آموزه‌های اسلامی تبیین شود.

از اینرو شایسته است که همانند سایر فلسفه‌های مضاف، از منظر فلسفی فلسفه آئین دادرسی کیفری بنیان گذاشته شود و با نگاهی عمیق اهداف و کارکردهای آئین دادرسی کیفری بر اساس شریعت اسلام به بحث گذاشته شود. بر این اساس، تلاش می‌شود در این نوشتار، مهم‌ترین اهداف آئین دادرسی کیفری در پرتو آموزه‌های اسلامی تبیین و مشخص می‌شود.

۱- عدالت هدف غایی نظام دادرسی کیفری

عدالت یکی از مهم‌ترین مبانی آموزه‌های دین اسلام است. عدالت قاعده‌ای هم‌ردیف سایر قواعد نیست. عدالت در اوج ارزش‌های دیگر قرار دارد. به همین سبب، نیل به عدالت مهم‌ترین هدف نظام دادرسی کیفری باید قلمداد شود. از دیرباز درباره عدالت و جایگاه آن در آموزه‌های فلسفی و کلامی گفتگو شده است. در رویکردهای مطرح شده در دنیای اسلام، معتزله پیرو حسن و قبح ذاتی عقلی شدند و بر این باور بودند که انسان صرف‌نظر از تعالیم شرع می‌تواند به مفهوم و نیکو بودن عدل پی ببرد و حال آن که اشاعره به چنین دیدگاهی تمایل نداشتند (مطهری، ۱۳۹۸: ۲۰) در مکتب کلامی امامیه، عدالت از چنان جایگاهی برخوردار است که در شمار اصول دین قلمداد شده است. اما هنوز درباره مفهوم عدالت و جایگاه مصادیق آن تردیدها و ابهام‌های فراوانی وجود دارد. این ابهام در حوزه مسائل فقهی و حقوقی بیشتر جلوه می‌کند. عدالت چه نقشی در استنباط احکام فقهی و حقوقی دارد و در هنگام اجرا چه تأثیری بر جای خواهد گذاشت؟ نسبت احکام فقهی با عدالت چیست؟ این‌ها و ده‌ها پرسش دیگر در این حوزه وجود دارد که باید در نوشته‌های دیگر و در مجال‌های

دیگر به آنها پاسخ داد. شاید به همین سبب بوده است که مرحوم شهید مطهری از غفلت فقها در استناد به این اصل مؤثر در برداشت های فقهی یاد کرده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۳۱).

در کنار عدالت محتوایی در احکام و شریعت اسلام نمی توان از عدالت رفتاری و ساختاری چشم پوشی کرد. رفتار قاضی با طرفین دعوا باید مبتنی بر «عدالت» باشد. پیدا است زمانی این رفتار عادلانه تجلی پیدا می کند که صاحب رفتار خود به ملکه عدالت آراسته باشد؛ از اینرو بلاوجه نیست که یکی از شرایط مهم قضاوت در کتاب های فقهی برای شرایط تصدّی قضاوت، عدالت است.

در تاریخ اسلام نمونه هایی از رعایت عدالت در قضاوت اسلامی یاد شده است. امام علی (ع) روزگاری که خود حاکم بود زره خویش را نزد یک مسیحی یافت و برای همین موضوع برای حلّ و فصل اختلاف در این مورد نزد قاضی شریح رفتند. امام در مقام ادعا بیان فرمودند که این زره متعلق به من است که نه آن را فروخته ام و نه بخشیده ام. قاضی از ادعای امام علی (ع) از مرد مسیحی پرسید و مرد مسیحی در پاسخ بیان داشت که: زره متعلق به من است اما امام علی (ع) را هم دروغ گو نمی دانم. شریح از امام علی (ع) پرسید که آیا شاهدی بر ادعایت داری؟ امام علی (ع) پاسخ دادند: من شاهدی ندارم و شریح ادعای امام علی (ع) را را به نفع مسیحی ردّ کرد. مسیحی زره را برداشت و به راه خود ادامه داد. اما هنوز چند قدمی نرفته بود که برگشت و بیان داشت که این حکم، حکم انبیاء است. وی گفت امام علی (ع) با این که حاکم است در مورد دعوی خود مرا نزد قاضی می خواند و قاضی با آن که منصوب اوست، او را محکوم می کند؛ آنگاه اقرار کرد که زره از آن حضرت علی (ع) است و به مذهب اسلام پیوست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۰/۱۰۱).

در این واقعه از حیث تبیین عدالت چند رفتار عادلانه دیده می شود:

۱- اصل تساوی اشخاص در برابر قانون چه حاکم و چه سایر شهروندان به صورت برابر و بدون هیچگونه تبعیضی باید در فرآیند دادرسی مشارکت کنند.

۲- رفتار قاضی میان حاکم و غیر حاکم، غنی و غیر غنی باید یکسان و برابر و مبنی بر اصول دادرسی عادلانه باشد. حتی دین و مذهب نمی‌تواند عاملی به عنوان تبعیض قلمداد شود.

مصادق بالا و صدها روایت دیگر به خوبی نشان می‌دهد عدالت یکی از مبانی اصلی نظام دادرسی کیفری است و این مهم به خوبی باید در جهت‌گیری نظام دادرسی کیفری باید مورد توجه قرار بگیرد. بر این اساس در نظام کنونی دادرسی کیفری باید شاخص‌های عدالت به روشنی مشخص گردد تا بتوان بر اساس آنها قوانین و مقررات دادرسی کیفری تنظیم و بر اساس آنها عمل کرد نظام دادرسی کیفری را سنجید.

۲- اصل حاکمیت قانون و شرع

امروزه یکی از اصول حاکم بر زمامداری، اصل حاکمیت قانون است. در مفهومی گسترده می‌توان حاکمیت قانون را پیروی تمام اشخاص جامعه و به ویژه زمامداران از قانون دانست (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۳۴). حاکمیت قانون باعث پیش‌بینی پذیری رفتارهای حکومت و در نتیجه برقراری نظم و امنیت در جامعه می‌شود. تاریخ پر از ستم‌هایی است که به نام مجازات و برگزاری فرآیند دادرسی کیفر بر بشر رفته است.

در اسلام خوشبختانه از همان آغاز نسبت به جرم، مجازات و فرآیند دادرسی کیفری رویکردی قانون‌مند و ضابطه‌مند وجود داشته است، ممکن است در کمّ و کیف مجازات‌های آن انتقاداتی از سوی دیگران شده باشد، اما کسی به خود تردید راه نمی‌دهد که کیفر و فرآیند کیفری تابع قواعد و ضابطه‌هایی بوده است. از اینرو در اندیشه اسلامی حاکم سلطان مطلق نبوده است و شیوه عمل او تابع آموزه‌های کتاب،

سنت و دیگر منابع اصیل اسلامی بوده است. این موضوع تا جایی اهمیت داشته است که در مورد مجازات‌های حق‌الناسی مانند قصاص، اجرای خودسرانه آن و بدون برگزاری محاکمه حرام و مستوجب تعزیر دانسته شده است (نجفی، بی‌تا: ۲۸۷/۴۲).

یکی از علل پایبندی امور حکومت به قاعده و ضابطه جلوگیری از هرج و مرج است. در شریعت اسلام توجه و اهمیت خاصی به انضباط و انتظام اجتماعی داده شده است. مستند و علت وضع بسیاری از احکام فقهی، لزوم حمایت و رعایت از اصل نظام دانسته شده است (نوبهار، ۱۳۸۹: ۵۷). پیدا است اگر شرایط و کیفیت دادرسی و ادله اثبات دعوا در یک نظام حقوقی و یا فقهی مشخص نباشد، هرج و مرج گسترده‌ای در محاکمات و فرآیند دادرسی کیفری ایجاد می‌شود. به همین خاطر، دیده می‌شود در کتاب‌های فقهی فروعاً گوناگونی برای سیر محاکمات و وظایف و تکالیف قاضی پیش‌بینی شده است تا مقام قضایی از مسیر عدالت خارج نشود و مردم به روشنی تمام امنیت داشته باشند و اسیر تمایلات حاکمان نشوند.

از سوی دیگر، حاکمیت قانون و شرع باعث می‌شود که از ستم به حقوق متهم و بزه‌دیده جلوگیری شود. از اینرو، امروزه در نظام‌های حقوقی در کنار اصل قانونی بودن جرم و مجازات سخن از اصل قانونی بودن دادرسی‌های کیفری می‌رود. این اصل در حقوق کیفری شکلی هم‌پایه و هم‌وزن اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها در حقوق کیفری ماهوی است. بدین ترتیب با تحقق اصل حاکمیت قانون، امنیت پایداری در جامعه برقرار می‌شود و همین امر، اسباب پیشرفت و تعالی جامعه را فراهم می‌کند.

۳- اصل تأمین امنیت

یکی از مهم‌ترین اهداف مقررات آئین دادرسی کیفری تأمین امنیت در جامعه است. امنیت یاد شده، دو جنبه کاملاً متفاوت دارد. «حق بر تأمین امنیت» در جامعه یکی از حقوق

اساسی مردم است. جان، مال و ناموس مردم باید از هرگونه تعرض مصون بماند و از سوی دیگر، «حق بر تأمین (امنیت) شخصی»^۱ و حقوق و آزادی‌های فردی نیز از اهمیت دوچندانی برخوردار است. پیداست که ارتکاب جرم و نقض ارزش‌های اساسی جامعه، امنیت اجتماعی جامعه را بر هم می‌زند و حکومت، مکلف است با ابزاری که در اختیار دارد امنیت را در جامعه تأمین نماید. با این وصف رویارویی با کسانی که در امنیت جامعه اختلال ایجاد می‌کنند نباید از دایره عدالت خارج باشد. به دیگر سخن، رویکرد و اقدام برخورد با اسباب ناامنی در جامعه خود نباید به عنوان طریقی برای تعرض به حقوق و آزادی‌های شخصی افراد گردد. در این بند، از حیث تأمین امنیت عمومی و برقراری امنیت در جامعه بحث می‌شود و در بند بعدی در خصوص حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی سخن خواهیم گفت.

از مهم‌ترین آموزه‌هایی که در شریعت اسلام در این خصوص می‌توان یاد کرد، تفکیک مقررات دادرسی کیفری از حیث وابسته بودن به «حق الله» و «حق الناس» است. به طور کلی فقها، حقوقی که در شریعت اسلامی قابل توجه است به سه دسته تقسیم می‌کنند: برخی از حقوق بر اساس تکلیف انسان از قواعد مربوط به رابطه خود با خداوند مطرح می‌شود که از این دسته به نام حق الله یاد می‌شود؛ جرائمی مانند شرب خمر و یا زنا در این دسته جای می‌گیرند. از این دسته به نام حق الله محض هم یاد می‌شود. دسته دوم از حقوق مواردی است که در روابط انسان‌ها با یکدیگر مطرح می‌شود برای نمونه «قذف» از این دسته است و دسته سوم حقوق مشترک میان پروردگار و انسان است (شیخ طوسی، ۱۳۹۳: ۳۷/۸). البته همانگونه که برخی از فقها به این موضوع اشاره داشته‌اند در رویکردی کلان می‌توان این حقوق را به دو دسته تقسیم کرد: حقوق الله و حقوق الناس. با این توضیح در برخی موارد علاوه بر جنبه حق الهی، حق الناسی غلبه و برتری دارد، چراکه ارتکاب هر جرمی رابطه و پیوند انسان را با پروردگار دچار آسیب می‌کند و به نوعی حق الله مخدوش می‌شود، در نهایت در برخی از موارد به سبب آسیب بیشتری که جرم به حقوق سایر انسان‌ها وارد می‌کند، جنبه حق الناسی آن برتری می‌یابد. قصاص از این دسته است. در هر حال، علیرغم نگرش‌های متفاوتی که

درباره مفهوم جرایم حق الله و حق الناس وجود دارد، این نگرش بر کیفیت و شرایط آئین دادرسی کیفری تأثیر مستقیمی می گذارد.

از دیدگاه منابع فقهی، آئین دادرسی جرایم حق اللهی و حق الناسی، متفاوت و متمایز است. در جرایم حق الناسی، رسیدگی منوط به تقاضای شاکی است. از حیث اثبات اتهام در جرایم حق الناسی نسبت به جرایم حق اللهی سختگیری بیشتری وجود دارد (فخار طوسی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). نوعاً در جرایم حق اللهی مانند زنا و لواط با شهادت چهار مرد عادل، جرم اثبات می شود ولی در جرایم حق الناس شهادت دو مرد عادل کفایت می کند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۲۵/۴). توبه در جرایم حق اللهی در بسیاری از موارد و با شرایطی باعث سقوط کیفر می شود و حال آن که در جرایم حق الناسی اینگونه نیست (علامه حلی، ۱۳۶۸: ۲۴۹). از سوی دیگر، با توجه رویکرد شارع مبنی بر سهلگیری در جرایم حق اللهی در بسیاری از جرایم حق اللهی به ویژه جرایم منافی عفت، تحقیق و تجسس ممنوع است (فخار طوسی، ۱۳۹۱: ۱۱۲). افزون بر این در جرایم حق اللهی رسیدگی غیابی جایز نیست.

سبب تفکیک آئین دادرسی این دو دسته از جرایم به ماهیت این جرایم بر می گردد. در جرایم حق اللهی هرچند عظیم و داری آثار مهمی در جامعه هستند، اما در رابطه انسان با پروردگار مطرح می شوند. اما در جرایم حق الناسی مربوط به مردم و امنیت عمومی است و رویکرد شارع نیز بر همین امر بوده است که با کشف جرایم محل امنیت عمومی زمینه برقراری امنیت در جامعه را فراهم کند. بر این اساس یکی از اهداف برجسته نظام دادرسی کیفری اسلامی برقراری امنیت همه جانبه در جامعه است. از اینرو به نظر می رسد هر جرمی که امنیت کشور به صورت کلان مخدوش نماید باید فرآیند دادرسی کیفری به گونه ای سامان داده شود که جرائم محل امنیت کشور کشف شود و در این مسیر نهادهای متولی آئین دادرسی کیفری باید به صورت فعال وظایف خود را انجام دهد.

از اینرو در مطالعات تطبیقی نیز بر این نظر، صحه گذاشته شده است با این که اصل بر این است که به مناسبت تحقق اصل مساوات همگان در برابر قانون، آئین دادرسی یکسان و واحدی داشته باشیم، اما شدت و ضعف جرایم و مقوله تأمین امنیت می طلبد که در خصوص جرائم خفیف آئین دادرسی ساده و در خصوص جرائم شدید و تروریستی آئین دادرسی

مشدد اعمال شود (گسن، ۱۳۸۵: ۳۴۶). بدون شک، هدف اتخاذ چنین سیاستی، تأمین همه-جانبه امنیت است. نمی‌توان به بهانه مساوات در رفتار در مورد همه جرائم در متن قانون، تشریفات و مقررات یکسانی در پیش گرفت.

۴- تقدّم رویکردهای اصلاحی - ترمیمی بر رویکردهای تنبیهی

به طور کلی، سه رویکرد اساسی در زمینه اهداف آئین دادرسی کیفری می‌توان در نظر گرفت:

۱- رویکرد کیفری یا تنبیهی که به دنبال اجرای کیفر و مجازات است. آئین دادرسی کیفری سنتی همان‌گونه که از واژه کیفر که در این ترکیب وجود دارد عمده هدف خود را در این راه به کار می‌گرفت.

۲- دومین هدف آئین دادرسی کیفری تحت تاثیر آموزه‌های جرم‌شناسی می‌توان رویکرد اصلاحی و درمانی نامید. صرف اعمال کیفر در این رویکرد هدف نخستین و اصلی فرآیند دادرسی کیفری به شمار نمی‌رود بلکه فرآیند دادرسی و واکنش‌های صورت گرفته در خصوص اشخاص باید به گونه‌ای باشد که زمینه جامعه‌پذیری و اصلاح شخص را فراهم کند.

۳- سومین رویکردی که در این زمینه به تازگی رشد پیدا کرده است، رویکردها و اهداف ترمیمی است. رویکرد ترمیمی الگویی تازه از نظام‌های دادرسی به شمار می‌رود که در گام نخست به دنبال ترمیم خسارات وارد بر بزه‌دیده است و در این راه می‌کوشد که رابطه‌ای که بر اثر ارتکاب جرم از هم گسیخته شده است، ترمیم و احیاء نماید.

در بیان اهداف قوانین دادرسی کیفری نباید در خصوص رویکردهای سه‌گانه یاد شده دچار افراط یا تفریط شد. اینگونه نیست که یک قانون و یا نظام دادرسی کیفری تنها به یک هدف منحصر شود. امروزه می‌توان از داشتن اهداف ترکیبی و یا رویکردهای ترکیبی سخن به میان آورد. در رویکرد ترکیبی، از ظرفیت و منافع تمامی این رویکردها بر اساس ماهیت جرائم استفاده می‌شود.

در آموزه‌های اسلامی می‌توان به رویکردی ترکیبی در این زمینه رسید. برای نمونه، یکی از مفاهیمی که در حقوق اسلام بر آن تأکید شده است، «اصلاح ذات البین» است. این اصطلاح بدین معنی است که ما میان طرفین اختلاف و نزاع، صلح و آشتی برقرار کنیم. بر همین اساس است که در کلام فقها آمده است که قاضی پیش از ورود به حل اختلاف و قضاوت درباره موضوع مستحب است که تمام تلاش خود را به منظور برقراری صلح و سازش به کار ببرد (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴۵/۴۰). جبران خسارات وارد بر اشخاص از طریق دیه نیز می‌تواند در این راستا توجیه و تبیین شود. در جرایم حق الناس این موضوع می‌تواند کاربرد داشته باشد. بنابراین این مبانی باعث تقویت رویکرد عدالت‌ترمیمی در نظام دادرسی کیفری ترمیمی در ایران می‌شود. بر این اساس در منابع دینی توصیه شده است که بیت‌المال باید هزینه لازم برای تقویت اصلاح ذات البین در فرآیند قضایی داشته باشد (نجفی‌ابرنادآبادی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۰۷).

از سوی دیگر، یکی از نهادهای اسلامی که می‌توان در فرآیند دادرسی کیفری از آن بهره برد، «توبه» است. توبه ریشه در آیات قرآن دارد. نکته جالبی که در آیه ۳۹ سوره مائده وجود دارد توبه مقید به «اصلاح» شده است. از اینرو در ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری برای نخستین بار، توبه به عنوان یکی از موانع دائمی تعقیب، قلمداد شده است. آن چه که باید در اینجا تصریح کرد، توبه صرف ندامت و پشیمانی نیست. بر اساس همین دیدگاه بوده است که هر جا در قانون مجازات اسلامی از توبه سخن به میان رفته است، بلافاصله از اصلاح یاد کرده است. در همین راستا در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است که: «ماده ۱۱۴- در جرائم موجب حدّ به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد...»؛ بر این اساس، در نظام عدالت کیفری توبه مفهوم خاصی پیدا می‌کند و زمینه بازگشت و جامعه پذیری افراد را فراهم می‌کند. این رویکرد با نظریات جرم‌شناسی نیز هماهنگی و موافقت

۱. در قرآن کریم آمده است: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ؛ هر کسی توبه نماید پس از گناه و خود را اصلاح کند، خداوند توبه او را می‌پذیرد» (مائده: ۳۹).

دارد؛ چراکه یکی از نگاه‌های مسلط در حوزه جرم‌شناسی این است که فرآیند عدالت کیفری با چه رفتاری زمینه اصلاح و درمان شخص را فراهم کند. بر این اساس اتخاذ رویکرد کلینیک محور به متهم و مجرم موضوعیت پیدا می‌کند. شایسته است تصمیم‌گیران نظام عدالت کیفری با برنامه‌ریزی دقیقی و تاسیس نهادهای مرتبط زمینه احراز اصلاح و توبه در بستر حقوقی و قضایی را فراهم کنند.

از سوی دیگر، در نظام حقوقی اسلام و توجه و تأکید خاصی نسبت به رویکرد عدالت ترمیمی صورت گرفته است. شدیدترین مجازات در نظام حقوقی اسلام سلب حیات (برای نمونه قصاص) است. در قصاص با توجه به اینکه شدیدترین جرم رخ می‌دهد، شدیدترین واکنش کیفری یعنی سلب حیات (قتل) اختصاص می‌یابد. ولی اعمال این کیفر شدید بنا به اراده و خواست اولیاء دم صورت می‌گیرد. در اینجا است که می‌توان پی برد یکی از مهم‌ترین اهداف کیفر در نظام حقوقی اسلام توجه و تمرکز بر حقوق زیان‌دیده از جرم است. حتی می‌توان گفت که در نظام حقوقی اسلام بیش از آن که بر حل اختلاف از طریق مراجع قضایی تأکید شده باشد، بر ضرورت حل و فصل اختلافات از طریق صلح و سازش تأکید شده است (افضلی و دیگران، ۱۴۰۰: ۹). بر این اساس، باید در مقررات آئین دادرسی کیفری ساز و کارهایی اختصاص داد. تقویت رویکرد عدالت ترمیمی در جامعه باعث مشارکت مردم و گسترش فرهنگ صلح و سازش در جامعه می‌گردد. تحقق چنین فرهنگی باعث یک نوع اصلاح و درمان و پذیرش مسئولیت توسط بزه‌کاران نیز می‌شود.

نتیجه گیری

هر نظام حقوقی دارای اهداف روشن و مشخصی است. بر اساس اهداف یاد شده، ساختارها و سازمان‌هایی در نظام حقوقی ایجاد می‌شود. نظام دادرسی کیفری نیز از این قاعده مستثنا نیست. با اینکه در امور شکلی و یا آئین دادرسی کیفری دنیای کنونی و نظام‌های گوناگون دارای تجربه‌های حقوقی مشترکی است، اما نمی‌توان از وجود تفاوت‌ها و تمایزاتی در این حوزه به دنبال وجود اقتضانات بومی چشم پوشید.

اهداف نظام دادرسی کیفری در ایران نیز همانند سایر نظام‌های حقوقی دیگر متأثر از عوامل مختلف است. آموزه‌های مذهبی، شرایط و اقتضائات فرهنگی، کیفیت و سطح بزهکاری در جامعه ایران بر روند و چگونگی مقررات آئین دادرسی کیفری تأثیر مستقیم گذاشته است. بر این اساس می‌توان از وجود اهداف ترکیبی در نظام دادرسی کیفری یاد کرد. از این رو نمی‌توان از هدف واحد در نظام دادرسی کیفری سخن به میان آورد. آن چه که در خصوص این اهداف از اهمیت برخوردار است که باید این اهداف به صورت روشن برای قانون‌گذاران و متولیان اجرا شفاف و روشن گردد تا بتوان میزان موفقیت نظام دادرسی کیفری در پرتو آن‌ها را سنجید.

اهدافی مانند عدالت، حاکمیت قانون، تامین امنیت و داشتن رویکرد اصلاحی و ترمیمی از جمله اهداف نظام آئین دادرسی کیفری به شمار می‌رود. با این وصف باید یادآوری کرد که در میان این اهداف مختلف نیز سلسله مراتبی وجود دارد. عدالت جان‌مایه اصلی نظام دادرسی کیفری است و از میان این اهداف گوناگون برتری دارد. بر این اساس باید همواره میزان موفقیت نظام دادرسی کیفری از حیث وصول به عدالت را سنجید تا مشخص شود که نظام دادرسی کیفری تا چه اندازه در نیل به اهداف خود موفق بوده است. در گام بعدی امنیت نیز از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. قواعد آئین دادرسی کیفری باید منجر به تامین امنیت همه‌جانبه شود. تا امنیت در جامعه برقرار نشود رسیدن به سایر اهداف امکان‌پذیر نیست.

از سوی دیگر، با توجه به این که نظام حقوقی ما متأثر از آموزه‌های مذهبی و اسلامی است باید با توجه به مبانی اجتهاد در فقه اسلامی زمینه‌های مختلف قابل برداشت از حیث مقررات دادرسی کیفری مورد توجه و عنایت قرار گیرد و با توجه به مقتضیات زمان و مکان طرحی نو برای آنها در نظر گرفت. برای نمونه، توبه نهادی است که ریشه در تعالیم دینی دارد و امروزه در نظام‌های دادرسی کیفری می‌تواند به عنوان ابزاری برای اصلاح و درمان اشخاص به شمار آید. اما برای اینکه این مفهوم در

دنیای کنونی جنبه عملی به خود بگیرد باید نهادسازی ای متناسب با این مفهوم در نظام حقوقی صورت بگیرد تا بتوان در گام نخست به صورت عینی شرایط مربوط به توبه را احراز کرد و از سوی دیگر، از طریق این نهادها با وجود اعمال نظارت‌های پسینی نتایج واقعی توبه را پیگیری و ارزیابی کرد.

این نوشتار درصدد بیان طرح واره‌ای از اهداف گوناگون نظام دادرسی کیفری است. با این وصف هر یک از این اهداف خود می‌تواند موضوع نوشتارهای مستقلی قرار بگیرد. پیداست که در نگارش قوانین مرتبط با آئین دادرسی کیفری باید به این اهداف تنوع توجه داشت، به گونه‌ای که مواد قانونی باید بازتاب دهنده این اهداف باشد و از سوی دیگر مقامات قضایی و اجرایی باید اجرای دقیق قانون را برای نیل به اهداف یاد شده پیگیری نمایند.

منابع

- قرآن کریم.

- آشوری، محمد (۱۳۹۷)، آئین دادرسی کیفری، ج ۱، چ ۲۰، تهران: سمت.
- افصلی، سیروس؛ زراعت، عباس؛ شکرچی‌زاده، محسن (۱۴۰۰)، الگوی میانجی‌گری کیفری در دادرسی بزه‌دیده - بزه‌کار محور در نظام حقوقی ایران و اسلام، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۳، ۷-۳۸.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۱)، تبیین نظریه «منطقه الفراغ»، مجله اقتصاد اسلامی، ۸، ۱۰۷-۱۲۰.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۶۸)، تبصره المتعلمین، تهران: فقیه.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، چ ۲، قم: اسماعیلیان.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۲)، دادرسی در حقوق اسلامی، سرشت و سرگذشت نهاد دادرسی و سازمان‌های وابسته از آغاز تا سده ی سیزدهم هجری، تهران: میزان.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۳)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، تهران: المکتبه المرتضویه.

۳۵۷ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۳ - شماره ۲۵ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- فخار طوسی، جواد (۱۳۹۱)، **حقوق متهمان (بررسی فقهی - حقوقی)**، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- فرحزادی، علی اکبر (۱۳۷۹)، **معرفی اجمالی اصول بنیادین در دادرسی اسلامی**، دیدگاه - های حقوقی، ۱۹، ۳۷-۸۰.

- قپانچی، حسام؛ دانش ناری، حمیدرضا (۱۳۹۱)، **الگوهای دوگانه فرآیند کیفری « کنترل جرم» و « دادرسی منصفانه»**، آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۴-۱۶۷-۱۸۴.

- گسن، رمون (۱۳۸۵)، **ملاحظه‌هایی درباره هدف آئین دادرسی کیفری**، ترجمه: شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، ۵۶ و ۵۷، ۳۳۳-۳۴۸.

- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الأطهار**، ج ۱۰۱، ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸)، **عدل الهی**، ج ۵۲، تهران: صدرا.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، **دائرة المعارف فقه مقارن**، قم: مدرسه امام علی ابن ابی طالب (ع).

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ شادمان‌فر، محمدرضا؛ توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۷)، **اصلاح ذات-البین و نظریه عدالت ترمیمی**، مجله مدرس علوم انسانی، ۵۸، ۱۲۲-۱۹۳.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۲، ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- نوبهار، رحیم (۱۳۸۹)، **اصل قضایی بودن مجازات‌ها، تحلیل فقهی حق بر محاکمه عادلانه**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.

- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، **حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی**، تهران: میزان.

- هدایتی، محمدعلی (۱۳۲۲)، **آئین دادرسی کیفری**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- یوسفی، ایمان (۱۳۹۲)، **تحقیقات مقدماتی در آئین دادرسی کیفری ایران، کامن لا، رومی ژرمنی**، تهران: جاودانه.

- Gaston Stefani, Georges Levasseur, Bernard Bouloc (2015), 25 édition, **Procédure pénale**, Paris: Dalloz.

- Michael Asimow (2007), **Popular Culture and the Adversary System**, Loyola of Los Angeles Law Review, 651-684.
- Kent Roach (1999), **Four Models of the Criminal Process**. Journal of Criminal Law and Criminology. Volume 89, Issue 2 Winter, 671-716